

عضو هیات علمی پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی
پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی بررسی کرد

هشت آرمان برای پیشبرد انقلاب



۸۱۰

عباس موزون، پژوهشگر در برنامه «به افق فلسطین» با زبانی متفاوت و کنایه آمیز گفت

چند تشکر از جنایات اسرائیل!

۶۱۰

پیشنهاد سوزه برای فیلمسازی به بهانه هفته کتاب



۱۰۱۰

جعل تاریخ برای «اختراع قوم یهود»

مستندی که پشت پرده های شرکت متا و حذف پیام های اینستاگرام را آشکار می کند

خوش خدمتی مجازی به صهیونیست ها

۷۱۰

ترور اعتقادات جوان و نوجوان ایرانی

خدانا باوران در کمین نسل Z

۱۲۱۰

۶۶۳۳ چهارشنبه ۲۴ آبان ۱۴۰۲ ۱ جمادی الاول ۱۴۴۵

روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران

صبح ایران



گفت وگویی «جام جم» با مهدی رمضانی، دبیرکل نهاد کتابخانه های عمومی به مناسبت هفته کتاب

سرانه مطالعه دچار خود تحقیری است

۱۱۱۰

📖 زاویه دید

رسانه ملی امروز در خط مقدم روایت های دست اول در پردازش خبر است

از ساختمان شیشه ای تا میدان



در میان کثرت رسانه های غول پیکر غربی که عمدتاً یهودی های دارای تفکر صهیونیسم هستند، در حال تبدیل شدن به مرجعیت رسانه ای برای رسانه های جبهه مقاومت و حتی رسانه های دارای گرایش به جبهه مقاومت است که نقل قول فراوان و مستند کردن خبرهای آنها به خبرهای رسانه ملی از نشانه ها و شاخص های چنین مرجعیت و محوریتی است.

رسانه ملی بارها ثابت کرده است که مرجعیت رسانه ای، حاصل تلاش و نتیجه فعالیت های مؤثر میدانی و متأثر از همان جمله معروفی است که می گویند «حق گرفتنی است نه دادنی!»

امروز رسانه ملی در کنار سپاه قدس و دستگاه دیپلماسی، یکی از سه بعد مهم پشتیبانی از جبهه مقاومت اسلامی و مشخصاً حماس و غزه و فلسطین است. این نقش برای نیروهای مقاومت دلگرم کننده و روحیه افزاست و از این رو من این نقش را مقدس پنداشته و یادگاری از نسل رسانه ای دفاع مقدس محسوب می کنم؛ چراکه اعتقاد دارم مهم ترین دستنورکار رسانه ملی در دوران تحول که مدتی است آغاز شده، صیانت از سه گانه «کیان، حریم و منافع ملی» است. لذا با این نگاه اساساً دوگانه انگاری «میدان» و «دیپلماسی» از اساس نادرست، بلاوجه و زیانبار است.

این که رسانه ملی در دوران تحول از حاشیه به متن آمده، برگرفته از نظریه سردار دل ها شهید حاج قاسم سلیمانی است که معتقد بود میدان و قدرت قابل تفکیک و جداسازی نیستند. اما آنچه

روایت عملیات طوفان الاقصی و تبیین ماهیت حماس و موقعیت خودشان، طوری در ابررسانه ها روایت کردند که حماس مهاجم و اسرائیل در حال دفاع از خویش است و با صحنه آرایی های حرفه ای، حماس را کودک کش و ... و اسرائیل را فرشته نجات خانواده های شهک نشین معرفی می کنند. حذف کردن ذهنیت ها و مفروضه هایی مثل غاصب و قصاب بودن رژیم صهیونیستی در

طول ۷۵ سال اشغال و جنایت، از مهارت های ابررسانه ها برای باورسازی های دروغ افکنی ها و غلط گویی هاست. توسعه دامنه فعالیت ها و عمق نفوذ رسانه ملی در متن و خط اول حوادث، قطعاً دو کارکرد تعیین کننده را محقق خواهد کرد که یکی خنثی سازی القانات ابررسانه های غربی و دیگری باورآفرینی های جدید و ذهنیت سازی های مبتنی بر واقعیات در مخاطبان داخلی و جهانی است! هنر این روزهای رسانه ملی، نخبخوار کردن خبرهای تولیدی دیگر رسانه های بین المللی یا حتی محلی نیست، بلکه تولید و پردازش خبرها و روایت های اول و جهت دهی افکار عمومی

به طور مستقیم یا از طریق تزریق خبرهای دست اول به سایر رسانه هاست و برای ایفای چنین نقشی، تیم های مستقر در خط مقدم و نیز تشکلات پشتیبان آنها، نیازمند حمایت های جدی سلسله مراتب مدیریتی رسانه ملی هستند.

ضمن تأکید مجدد در خیز بلند رسانه ملی در به عهده گیری روایت اول حوادث مستحده، یادآور می شوم که رسانه ملی به رغم تنهایی

کسی تردید ندارد که جنگ های امروز، جنگ روایت ها و متعاقب آن جنگ اراده هاست. به قطع و یقین رسانه ها عناصر تعیین کننده ای برای رویکرد یا پشتکرد افکار عمومی نسبت به جنگ هایی هستند که در وسط میدان جاری است. اگر با دقت بیشتری به چگونگی چینش و قرار گرفتن عناصر مختلف در جریان جالش های موجود یا جالش های خود ساخته نگاه شود، به وضوح قابل درک و رؤیت است که نقش رسانه هایی مانند بی بی سی، وی او ای، اینترنشنال من و تو و... به مراتب تأثیرگذارتر از ناوها، هواپیماها، پهپادها، توپخانه ها و حتی سلاح های فوق پیشرفته و استراتژیک عمل کرده و مسئولیت بزرگ آنها، هدایت افکار عمومی جامعه هدف است.

مأموریت هایی مانند ترساندن مردم با ایجاد رعب و وحشت، ایجاد استیصال و ناامیدسازی، شکل دهی اعتراضات و بسترسازی برای شورش ها از طریق تشویش افکار عمومی و تهییج افشار کم تجربه، تبلیغات و یا حتی خبرسازی و خبرپردازی با استفاده از تکنیک پروپاگاندای رسانه ای و وارونه سازی واقعیت ها و به تعبیر رهبر معظم انقلاب جابه جاکردن جای شهید و قاتل، ظالم و مظلوم و ... همواره در دستور کار این ابررسانه هاست و انکار چنین رسالتی، شبیه انکار آفتاب در ظهر یک روز کاملاً آفتابی است.

تأسف انگیز است که بدانید در خلا هماهنگی ها و کثرت غفلت ها، ابرجانیاتکاران جنگی جهان امروز، یعنی اسرائیل، آمریکا و اروپا در



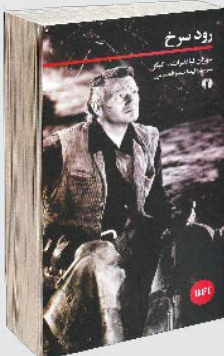
هادی ابراهیمی کایس
عضو هیات علمی
دانشگاه

📖 پیشخوان

خوانش فیلم های شاخص

نقد و تحلیل فیلم، کلید کشف نکات پنهان و فهم و روشنگری بیشتر کلیت و جزئیات آن

است. به ویژه اگر این کار مهم با نگاه و قلم نویسندگان و منتقدان درجه یک انجام شود، عیار فیلم ها بیشتر مشخص خواهد شد و حتی این دقت نظر و رمزگشایی، باعث رجوع دوباره مخاطبان فیلم بین به آثار مورد تحلیل قرارگرفته می شود. ضمن این که این طور فیلم دیدن با پیوست های مطالعاتی، در ادامه هم راهگشاست و با تبدیل شدن به عادت نیکو، درک فیلم را به بالاترین سطح خود می رساند و موجب عیش اندیشه ای مدام و مضاعف می شود. مجموعه «خوانش فیلم» انتشارات علمی و فرهنگی در اقدامی قابل اشاره، چند سالی است به شکل هدفمند سراغ چاپ نقد و تحلیل هایی درباره بعضی از مهم ترین فیلم های تاریخ سینمای جهان رفته؛ آثاری شاخص که امتحان خود را در مواجهه با مخاطبان پس داده اند و زمان اکران و بعدها هم مورد نقد و بررسی ستایش آمیز و تحسین قرار گرفته اند. حالاً مروره دوباره آنها از زاویه جدید نه تنها خالی از لطف نیست بلکه انگار به ضرورتی سینمایی برای اعتبارسنجی دگرگونه تبدیل شده است. البته خوانش فیلم تنها محدود به آثار سینمای کلاسیک نیست و بعضی فیلم های شاخص مناخزتر را هم دربرمی گیرد. یکی از نکات مهم که چنین خوانش هایی را متمایز و واجد اهمیت و خواندنی می کند، مسیری است که کمتر در نقدهای یکسره ستایش آمیز درباره فیلم های مهم سینما طی می شود. خوانش فیلم ضمن حفظ شاینت فیلمسازان بزرگ تاریخ سینما و فیلم های ماندگار و درخشان شان، خیلی دقیق و نقادانه، مواردی را مطرح می کند و مورد بررسی قرار می دهد. مثلاً کتاب «رود سرخ» از این مجموعه نوشته سوزان لیندراث. گیگز و ترجمه لیدا صدراعلمایی همان طور که «رود سرخ» ساخته تماشایی و تأثیرگذار هاوارد هاکس با بازی جان وین و مونگمری کلیفت را «یک وسترن واقعی» می داند و حتی اشاره می کند که این فیلم همراه «آسمان بزرگ» نسبت به سه وسترن آخر این کارگردان یعنی روبرووو، آل دروآدو و ریولوبو ریشه های تاریخی مستحکم تری دارد. اما این تعریف و ویژگی باعث نمی شود، چند صفحه جلوتر پرداخت سرسری جغرافیا در فیلم را زیر سؤال نبرد. موردی که با ارائه مصداق هایی درباره فضا و نقشه حرکت قهرمانان قصه ـ که برخی از آنها مابه ازای واقعی دارند ـ حتی می تواند اما و اگرهایی درباره سندیت تاریخی مورداذعای منتقدان و نظریه پردازی چون آندره بازن ایجاد کند و البته تضارب آرای دلپذیری را در نقد و تحلیل رقم بزند. روزی روزگاری در آمریکا، سه گانه سه رنگ، و امپیر، موجود، زنان در آستانه فروپاشی عصبی، دکتر ژواگو، روز موش خرم، سال گذشته در مارین باد، شب آمریکایی (روز به جای شب)، بلیدراتر، لیاوسفکی بزرگ، درخشش ابدی ذهن پاک، خواب ابدی، شهر اندوه، محله چینی ها، غرامت مضاعف، متروپلیس، توت فرنگی های وحشی، ماجرا و سولازیس از دیگر فیلم های مهمی هستند که در مجموعه خوانش فیلم مورد باخروانی دوباره و موشکافانه قرار گرفته اند.



مشخص است این که محدود کردن مفهوم میدان به مباحث صرفاً نظامی، ظلم بزرگی به مضادیق این مفهوم است. در یک نگاه کلی مرد میدان، فردی است که در هر جا و هر زمان که جمهوری اسلامی ایران نیاز داشته باشد حضور مؤثر، فعال و مسئولانه دارد و تا پای جان برای نظام و انقلاب مایه می گذارد. با این رویکرد، بی شک مرد میدان صرفاً به معنای مرد جنگ نیست. مرد میدان، مرد تکلیف و جهاد است. مرد میدان یک مفهوم و معنای متعالی و وسیع دارد که یکی از مضادیق این میدان می تواند میدان دیپلماسی رسانه ای باشد آن هم در برهه ای که جمهوری اسلامی ایران شاخص ترین پایگاه مبارزه با رژیم صهیونیستی است و رسانه ملی مرکزیت حوزه رسانه ای در منطقه را دارد و مبارزه با این غده سرطانی بیش از آن که در میدان نبرد کارساز باشد، در رسانه در حال دنبال شدن است. در شرایطی که غزه و لبنان محل تجمع جدال های سیاسی، فرهنگی و رسانه ای دشمن شده است و غوغای طوفان الاقصی، نگاه ها را به میدان مبارزه و همزمان به رسانه های غول پیکری که می خواهند افکار عمومی را هدایت کنند متوجه کرده، سفر از ساختمان شیشه ای به جنوب لبنان گامی در جهت تحقق دیپلماسی میدان است. این دوقطبی، یکی از آن نکاتی است که با انتشار فایل رسوای سلیمانی به عنوان پیش برنده امور میدان، مانع به نتیجه رسیدن و جناحی که دارد، مشغول تحلیل و دادن پاسخی به آن هستند. طیف سیاسی ای که در این هشت سال سکان اداره کشور را در دست داشته اند، قائل به این هستند که، این دیپلماسی است که پیش برنده امور است و گاهی «میدان» (بخوانید قوه قهریه)، مثل یک دست انداز در برابر دیپلمات عمل کرده و جلوی پیشروی را می گیرد. مثلاً آقای طریف مثال «برجام» را می زند و می گوید، سردار سلیمانی به عنوان پیش برنده امور میدان، مانع به نتیجه رسیدن دیپلماسی و در نتیجه برجام شد. اواما، پس از مواجه شدن با سیل عظیم انتقادها، بدون این که یک عذرخواهی ساده کند، سعی در توجیه اشتباه بد خود می کند و در حالی که به نظر می رسد، تحت فشار سنگین افکار عمومی، دوست ندارد سفر منطقه ای اش تمام شود، تلاش می کند خطای بزرگ خود را در سطح یک بحث نظری و علمی تقلیل دهد. در پایان اضافه می کنم رسانه ملی در فاز مدرن جنگ ها و روایت ها، راه درازی در پیش دارد و نمی توان لاک پشتی به جلورفت، طبعاً راه های طولانی نیازمند مرکب های رهوارند و این عرصه مدیران و کارشناسان و فعالانی رامی طلبد که روحیه جهادی را جایگزین روحیه اداری و ستادی کرده و حضور در قراگاه ها و مقرهای خبری را حضور در سنگر دانسته اند. این افراد خودشان را رزمنده عرصه خبر تلقی کرده و در زمان خطر و مقتضی، حتی خون نگاری می شوند، شبیه کاری که خبرنگار شهید محمود صارمی در هرات افغانستان انجام داد.

در جبهه های جهاد تبیین، جایگاه رسانه ملی به دلیل پرمخاطب بودن و اعتماد جامعه به رسانه ملی، جایگاهی بسیار ویژه است و وظیفه امروز مدیران رسانه ملی، استمراربخشی و تعالی بخشی این جایگاه از طریق جایگیری های مناسب و پاس دهی ها و پاس گیری های منجر به فتح دروازه های فکری مخاطبان است.